**شهر طهران**

**شهریار، محمد حسین**

تازه‏ترین غزل دکتر شهریار شاعر معروف که در هفتهء اول مردادماه 1350 در کاخ‏ جوانان با حضور گروهی بسیار از علاقمندان خوانده است و در روزنامهء اطلاعات و دیگر جراید مهم طهران با تحسینی شایسته که گواهی آشکارا بر شعرشناسی و ادب دوستی‏شان است‏ درج شده.چون صفحات اول مجله بچاپ رسیده بود این غزل شیوا که از غزل‏های خوب‏ استاد است بناگزیر در صفحات آخر واقع گشت.

شهر تهرانست لیکن بس یاران جانی‏ ا ین نه آن شهری که من دیدم به دوران جوانی‏ دهنه‏ی بازار و طرف سبزه میدان است اما گونه آن بازار می‏بینم نه آن بازارگانی‏ آشنایان رفتگان و زندگان بیگانگانند زنده‏ام من هم ولی بیگانه با من زندگانی‏ می‏کشد شهرم برخ رزمی و برقی آشکارا لیک درد و داغها در اندرون دارد نهانی‏ وه که در زندان دورانم توانائی تبه شد تا در این زندان پیری چون کنم با ناتوانی‏ روزگاری چشم بودم با گذشت روزگاران‏ کاروانی بود و یاران عزیزم کاروانی‏ کاشک آن دوران پیشین بایگانی کرده باشند من هم ابلاغم نوشته می‏روم در بایگانی‏ در پی گلزار پیشین ساعتی می‏گشتم اما نه یکی شب‏بو،برویم خنده زد نی شمعدانی‏ نغمه‏خوانی چشم دارم گاه‏وبیگاه از دل اما دل به شور و شوق از من چشم دارد نوحه‏خوانی‏ سوز و ساز آتشینی داشتی ای دل کجا شد؟ گو به دنبال صبا رفتند الحان و اغانی‏ کاروانی رفته و با خود نشان پای برده‏ و آنچه وا پس مانده با من گم کند،دستی،نشانی